

حزب متحد ملی در جگر واقعیتها



سلام بر همه،

جنابِ داکتر خاکستر، حتماً به این باور رسیده است، که حل یک مسأله در تیوری به معنای حل مسأله در عمل نیست؛ گاهی حل عملی یک مسأله بعد از گذار از پراتیک دردناک، خود را در نظر، منعکس میکند.

داکتر جان، تقدیر سرزمین من و تو چنین رقم خورده است، که خورشیدِ رویش اش را در نافِ شیطان کاشته اند.

داکتر خاکستر عزیز،

متحد ملی قصد ندارد، تا محمولهء متافزیک حضور را از پشت دیالکتیکِ روشنگری عبور داده و به ایستگاه بوطیقای ارسطو درنگ نماید، تا آرمانهای طبقاتی دیروزینه را امروزینه نمایند و عجب نیست که میدانیم، این محمولهء مدرن را نمیتوان با ابزار پیشا اوسطایی از توره بوره و کوتل تیره، تیر کرد.

در کشور من و تو، انتقال دوره پی از عقلانیت به دروهٔ متعالیتر آن صورت پذیرفته است؛ یکی، به دلیل نقش استعمار و دو دگر، به علت ضخامت ارتجاع و سه دگر، به سبب باد کردنِ کاه بیدانه از سوی روشنفکران.

چرا چنین است؟!

که ما دورانهای بزرگ تکامل را ندیده ایم؛ ما از دهلیز رنسانس، از اوقیانوس خردگرایی، چهار فصل روشنگری، سلسلهء جبال مدرنیسم و تونل پسامدرنیسم عبور نکرده ایم؛ ما هنوز در بیابان وسطی دنده- عقب روان هستیم- وقتی ما میگویم، منظورم جامعهء افغانی در گلیتیش میباشد، به ویژه، ما روشنفکرها که هنوز معتاد حفظ اندیشه ها هستیم و نتوانسته ایم خود را با چرخ اندیشیدن بچرخانیم.

داکتر جان، پرسیده اید حزب متحد ملی در کجا ایستاده است؟ حزب متحد ملی در جگر واقعیتهای جامعهء ما لنگر انداخته است، در کنار مردم خود در کنار مردمی که در میان خون و خاکستر شط میزند و سونامی فقر و فساد شیرۀ جانش را شپلیده است.

ولی، چرا بعضیها تا هنوز در فکر تول و ترازو کردن با شاهین طبقاتی و یا سنجه های ناسنجیده، دیروزی هستند؟

به ویژه، اکنون که سوال بودن و نبودن افغانستان مطرح است و مردم در سرحد تباهی! شاید منطقی تر باشد، که اول مریض را نجات دهیم بعداً در فکر فتنس (زیبایی اندامش) شویم.

مردم ایدیالوژی نه، امنیت و صلح میخواهند، مردم قطع هرچه زودتر جنگ را میطلبند، چیزی که با تفاهم و کنار آمدن ممکن است، حتی اگر لازمی باشد، با دشمن. که با مخالف به مراتب آسانتر از آن است.

داکتر عزیز، اگر اسم مستعار خودت خاکستر است، زندگی مردم در افغانستان دارد یک سره خاکستر میشود، مردمی که دود شان به هوا شده و دماغ ایدیالوژی را سوختانده است. داریم سازمانهایی که زیر برنامه های غیرتطبیقی خود چشم پتکان و جزبازی دارند.

«حضور علمی در کابل ستایش بر انگیز است و رهیابی به پارلمان و جا یابیدن در میان آنهمه مدعی که جگر از دکان قصاب ربوده اند، نه کار بوالهوسی است. یاد ما نرود همین جنرال چهار ستاره، علمی بود که حاکمیت چهارده ساله را به نحوی در قندهار به نمونه "ستودنی" مبدل کرده بود. این او بود که پس از فرو ریزی دستگاه خرد ستیز طالبان به قندهار رفت و مشروعیت از مردم گرفت و این او بود که "پرتگاه" "صفوف" بجاه مانده را به "خیز گاهی" مبدل کرد.» (داکتر خاکستر)

جناب خاکستر، مگر چه شد که یک باره متحد ملی و علمی را از "خیزگاهی" به "پرتگاه" پرتاب کردی؟

به خاطر این که حزب متحد ملی از مواضع تقلیدی گذشته و با استفاده از مجموع دانش بشری و با تحلیل و عبور از «خاص»، در عرصه بومی کردن عقلانیت ابزاری و غیرابزاری، عاقلانه در اعماق جامعه غوطه ور شده است؟ و به خاطری که در جهت وفاق ملی گام برمیدارد و وارد سیاستهای کلان شده است؟ و به خاطر این که قصد ندارد کاه بیدانه باد کند!؟ بلی، ما از سنگرهای خصم دیروزی فرود آمده ایم، فلاخن نفرین را به دور انداخته و دیباچه شقاوت را بسته ایم. در حالی که این را هم خوب میدانیم، وقتی در جستجوی صدف هستیم، نباید شکار نهنگان شویم.

بگذار چند تا مسأله را برای روشن کنم:

۱- علمی تسلیم کسی نشده و دنباله رو کسی هم نیست؛

۲- حزب متحد ملی، به خاطر تحقق اهداف و استراتژیهای خود (قطع فوری جنگ، پیشبرد سیاست مصالحه ملی، تامین حق حیات مردم، نجات افغانستان از فروپاشی، تحکیم وحدت ملی، انکشاف اقتصادی- اجتماعی، دموکراتیزه ساختن نظام دولتی، تغییر نظام ریاستی به پارلمانی، ارتقا و تقویت صلاحیتهای ارگانهای محلی و انتخابی شدن آن ها)، سیاست کامپرومایز را برگزیده است. نه به خاطر گل روی کسی و یا گردن کلفت کسی دیگری و یا جرمهای ایدیالوژیک، که فقط بیانگر امیال حلقات کوچک جامعه میباشد.

داکتر جان، کودک آگاهی از پستان واقعیتهای زنده مادر وطن شیر نخورده است. لازم است داخل کشور رفته تا واقعیت را با چشم سر مشاهده کرده و قضاوت را آپدیت (update) کنید.

از علتها و معلولها و تسلیم شدن نوشتی، اگر واقعاً میخواهی پرچم علتها را بلند نگهداری، لازم داری تا با علتیابی اتفاقات سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۷ و ۱۳۷۱، رخ حقیقی جریانها و

مجبوریت‌های امروزی را برهنه تر دریابی و آن گاه مسایل و آدم‌ها را زیر ساطور بُرندهء نقد ببری
...

اگر بپذیریم که جامعه عبارت است از مجموعه‌یی از انسانها که در جبر یک سلسله نیازها و
تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمانها در یک دیگر ادغام شده و در یک زنده‌گی
مشترک غوطه‌ور اند؛ پس متحد ملی، در یک گوشه‌یی از این جبر و ادغام قرار دارد.

با عرض ادب و محبت رویت را میبوسم،

آزاد،